



اثری شتابزده و فاقد اصالت

چهل فیلم، چهل فیلم‌ساز و چهل نقد

عباس بهارلو

نشر علم، ۱۳۸۳

پنجره‌ی اول

دهه‌ی ۱۳۶۰ تا نیمه‌ی همین دهه‌ی (۱۳۸۰) ممارست در گردآوری و سازمان بخشیدن به اطلاعات سینمای ایران (یعنی همان اطلاعات فیلم‌ها در تیتراژشان) بوده است؛ جایی که هیچ ادعایی، جز رنج دیدن فیلم‌های قدیمی و یادداشت برداشتن از تیتراژ و خلاصه داستان نوشتن برای فیلم‌ها؛ در میان نبوده است و ارزش‌های یک کار علمی را به تمامی مرحله‌ی اول علم تاریخ در حوزه‌ی سینما دارا است. البته مثل هر کتابی و هر نوشته‌ای، فیلم‌شناخت‌ها هم بی‌نقص نیستند و حداقل در مواردی، مراجعه‌ی جدی را ناکام می‌گذارند و شتابزدگی در ثبت شناسنامه‌ی بعضی فیلم‌ها و خلاصه داستان‌ها، غرض غلام حیدری را برای فراهم آوردن منبعی مناسب که جوابگوی پژوهشگران سینمای ایران باشد، کمرنگ می‌سازد.

اما به هرحال، غلام حیدری یا همان عباس بهارلو تنها نویسنده‌ای است که امکان یافته آزادانه به «فیلمخانه‌ی ملی ایران» رفت و آمد کند و فیلم‌شناخت‌های سینمای ایران را

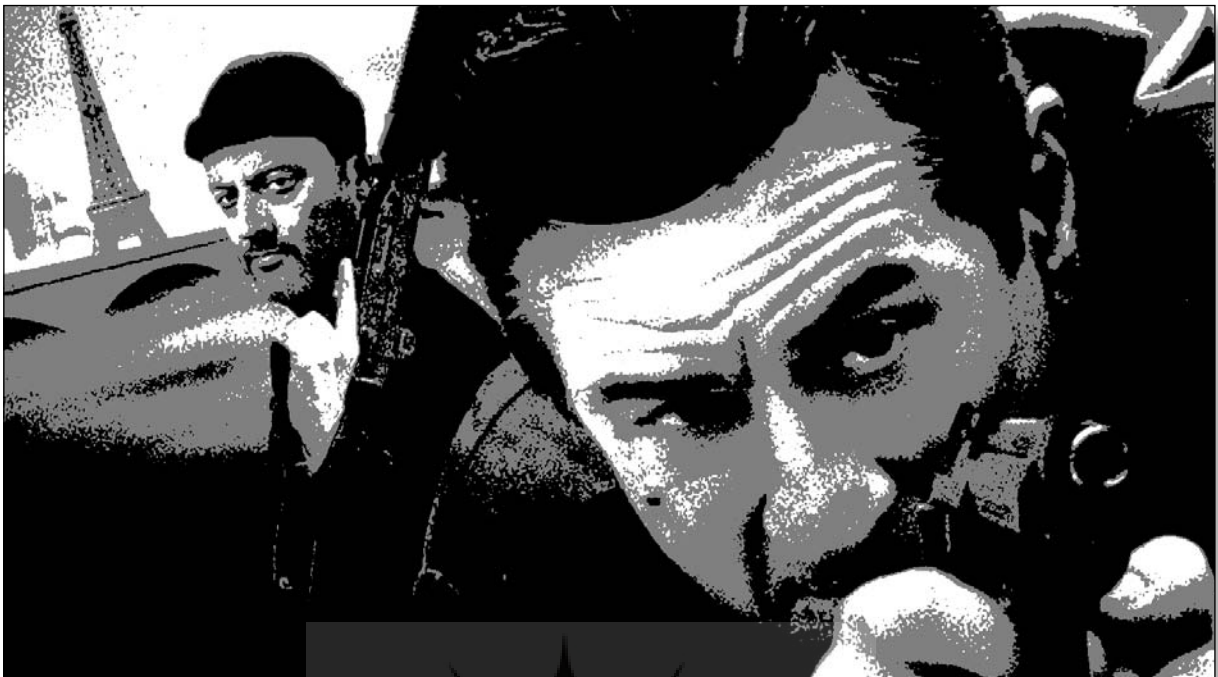
کتاب‌های سینمایی پس از یک دوره‌ی طولانی کتاب‌سازی از طرف آدم‌هایی که اهل این حوزه نبودند و فقط انبوه‌سازی می‌کردند؛ به رکودی چندساله گرفتار آمده و استقبال ناشران از چاپ کتاب‌های سینمایی، تا حد زیادی کاهش یافته است. البته طبیعی است که پس از یک دوره‌ی پرفشار و به اصطلاح «تب سینمایی»، در این وادی، سکوت و رخوتی را شاهد باشیم.

کتاب چهل فیلم، چهل فیلم‌ساز و چهل نقد در چنین شرایطی به زیور طبع آراسته شده است و طبعاً بایستی هر آدم علاقه‌مندی را خوشحال کند، اما متأسفانه کتاب چنین انتظاری را برآورده نمی‌کند.

پنجره‌ی دوم

عباس بهارلو همان غلام حیدری است. غلام حیدری سال‌ها است که در گردآوری و ضبط و ثبت شناسنامه‌ی فیلم‌های قدیمی ایرانی و به قول معروف فیلم‌شناخت‌های سینمای ایران فعال است. نقطه‌ی قوتِ کارش در تمام این سال‌ها (از نیمه‌ی





رونین

استریت استوری



سامان بخشد. پیش از او، فیلم‌شناخت‌های جمال امید نیز منتشر شده بود اما در حد جامعیت فیلم‌شناخت‌های غلام حیدری نبوده و نیست. از این جهت، کار غلام حیدری یگانه و ممتاز در ادبیات سینمای ایران است؛ و فعلاً تا اطلاع ثانوی، او تنها کسی است که توانسته در مرحله اول علم تاریخ - در حوزه سینما - اطلاعات اولیه‌ی تمامی فیلم‌های ایرانی را به ثبت برساند و این افتخار را منقوش به نام خود کند.

غلام حیدری یا همان عباس بهارلو، کتاب‌های دیگری هم درباره‌ی فیلم‌سازان ایرانی در کارنامه‌ی کاری خود دارد، اما مشکل عمده‌ی آن کتاب‌ها ضعف یا فقدان دیدگاه تحلیل است که اساسی‌ترین مشکل نویسنده در مرحله‌ی دوم علم تاریخ یعنی مرحله‌ی گذر از گردآوری منابع و ورود به مرحله‌ی تحلیل و تفسیر آن اطلاعات است. غلام حیدری در مسیر کار خود، در مرحله‌ی اول جمع و ضبط و نگاه‌داری اطلاعات موفق‌تر عمل کرده است و در مرحله‌ی دوم؛ تحلیل و استنتاج و تأثیر ناموفق نشان داده است.

پنجره‌ی سوم

در همان تورق اولیه، در صفحه‌ی مقابل فهرست ستابزدگی‌ها به چشم می‌خورد زیرا در سه جا نام نویسنده، محمد بهارلو ذکر شده! می‌دانیم که قبلاً نام او غلام حیدری بوده و بعداً عباس بهارلو شده است، اینک باید پرسید؛ محمد بهارلو دیگر از کجا آمده است! بالاخره خواننده کتاب نمی‌داند که کدام یک نام کوچک اوست.

عنوان کتاب، چهل فیلم، چهل فیلم‌ساز و چهل نقد هم درست نیست! زیرا سه فیلم‌ساز در این کتاب، هر دو یک فیلم دارند و در اصل چهل فیلم، چهل نقد و ۳۷ فیلم‌ساز، عنوان درست‌تری است!

از آکیرا کوروساوا، فیلم‌های یوجیمبو و کاکه موشا، از جان فرانکن هایمر، فیلم‌های رابط فرانسوی و رونین و از ریچارد آتن بورو، فیلم‌های گاندی و جغد خاکستری در کتاب آمده و بنابراین از ۳۷ فیلم‌ساز سخن رفته



رویاها

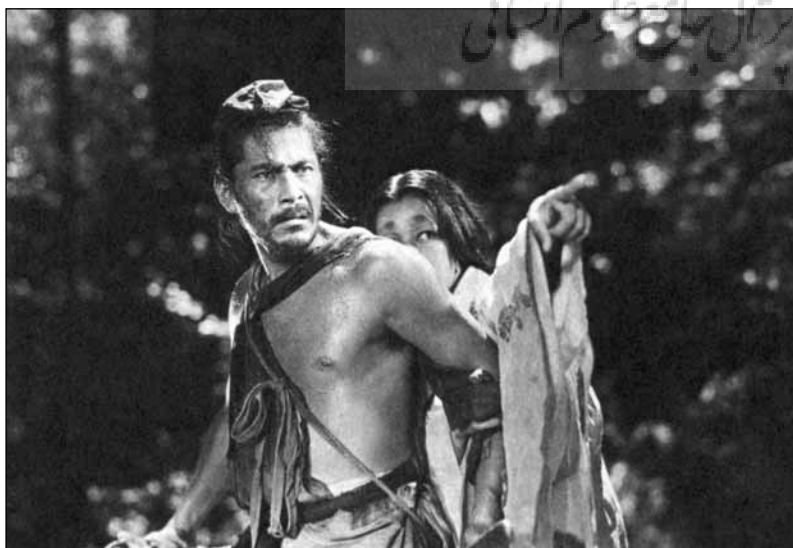
متولد شد و...»

اطلاعات این چینی، نتیجه‌ی نگارش در قالب برنامه‌های تلویزیونی کشور ما برای فیلم‌های سینمایی است که نمایش می‌دهد و به ندرت در نقد فیلم مورد استفاده قرار می‌گیرند، به خصوص که قابلیت طرح آن‌ها، فقط یک بار است، هرگز راه به تحلیل موقعیت‌ها و شرایط زندگی یک فیلم‌سازی بر کار او نمی‌انجامند، برخی از اطلاعات داده شده هم، تکراری و بیشتر شامل اطلاعاتی دست‌چندم از یک فیلم‌ساز هستند تا آگاهی‌های مهم که دانستن‌شان به کار تحلیل و بررسی فیلم و فیلم‌ساز بخورد.

پنجره‌ی پنجم

کتاب چهل فیلم، چهل فیلم‌ساز و چهل نقد و چهل نوشته‌ی در آن به همان دلیل که مؤلف‌اش ذکر کرده است: «اینها برای برنامه‌های تلویزیونی نوشته شده‌اند»؛ بنابراین فاقد ساختار منطقی یک «نقد» خوب هستند و تنها در حد اطلاع‌رسانی از بعضی از سینماگران و اندکی از سیر و تلاش آنها به کار می‌آیند و لاغیر. در واقع این چهل نوشته، نقد نیستند، مروری (review) برای معرفی

راشومون



است و نه چهل فیلم‌ساز.

نویسنده در یادداشت خود، صادقانه گفته؛ که این نقدها را برای چند برنامه‌ی تلویزیونی نوشته بوده؛ یعنی که این نوشته‌ها، قبلاً در جایی عرضه شده و اکنون گزیده‌ای از آن‌ها برای این کتاب آماده شده است.

کمبود یک نگاه اصیل و امروزی و با کیفیت منتقدانه در تمامی نقدهای عرضه شده در این کتاب به چشم می‌آید. اساساً شاید بتوان گفت که اینها «نقد» نیستند بلکه در واقع معرفی فیلم‌هایی هستند که چندتایشان، جایگاهی مهم و شناخته شده در تاریخ سینما دارند و گرنه عموماً فیلم‌های متوسط فیلم‌سازان خوش قریحه و معتبر هستند. اغلب حرف‌هایی هم که درباره‌شان گفته شده به فیلم

بهبترشان متعلق بوده، نه این فیلمی که در تلویزیون ما به بینندگان نشان داده شده و حالا نوشته‌ای هم به صورت، برای آن آماده گشته است. داوری تمامی فیلم‌ها، منهای چند فیلم معاصر، در گذشته انجام شده و نویسنده به گردآوری و تهیه مطلبی پیرامون فیلم و فیلم‌ساز مورد نظر همت گماشته است. لاجرم این نوشته‌ها، به دلیل وجوه عاریتی‌شان، نه تبدیل به یک اثر مستقل از یک نویسنده‌ی ایرانی شده‌اند، نه تبدیل به یک نقد استخوان‌دار و نه واجد نگاهی امروزی به اثر و سازنده‌اش هستند. «اریژینال» نبودن متن‌هایی از این دست، البته، تنها معضل این کتاب نیست، یک گرفتاری فراگیر در حوزه‌ی ادبیات سینمایی در ایران است، و از این نظر ایرادی نیست که فقط به غلام حیدری وارد باشد.

در ضمن در همان یادداشت ابتدای کتاب، مؤلف از منتقدان ایرانی ذکری آورده است که او خود را مدیون آنها دانسته و تشکری نثارشان کرده، اما معلوم نیست که این منتقدان چه کسانی هستند و چه چیزی به غلام حیدری آموخته‌اند یا گفته‌اند؟!

پنجره‌ی چهارم

مثل هر کتابی، این کتاب هم از اشتباهات تاپیی مصون نمانده است که در شرایط نشر در کشور ما به ویژه کتاب‌های سینمایی عادی به شمار می‌رود. نحوه‌ی طراحی کتاب، به خصوص جلد آن که مانند «سررسید»ها اجرا شده است گونه‌ای احساس سرهم‌بندی را در همان گام اول به خواننده‌ی کتاب انتقال می‌دهد.

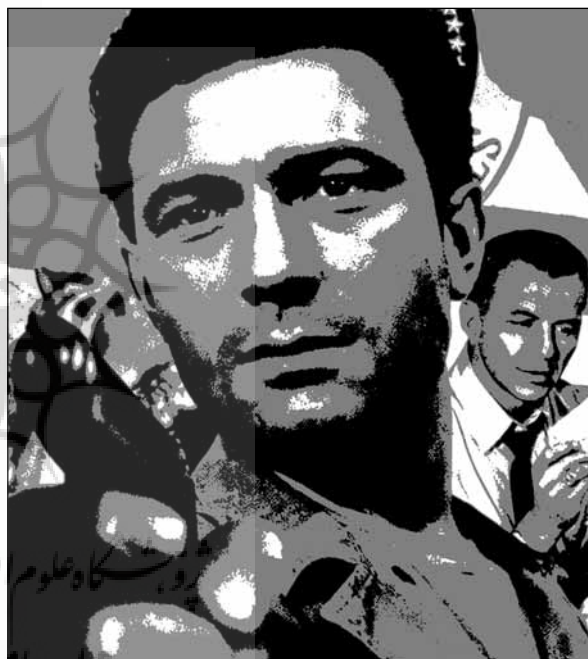
در کنار شتابزدگی، کوشش بی‌موردی برای انتقال اطلاعاتی که اهمیت چندانی در کار نقد فیلم ندارد هم ضعف دیگری در این کتاب است زیرا تمامی نوشته‌ها با سال تولد فیلم‌ساز و اطلاعاتی مختصر در مسیر کاری‌اش آغاز می‌شوند؛ مانند: «آلفرد هیچکاک در ۱۳ آگوست ۱۸۹۹ در لندن

فیلم‌ها و فیلم‌سازی هستند که قاعدتاً در مطبوعات معمولی و غیر تخصصی سینما نوشته می‌شود.

به هر حال، از این که یک عنوان دیگر به کارنامه‌ی عباس بهارلو (غلام حیدری) افزوده شده، جای خوشحالی برای مؤلفاش است، اما در ادبیات سینمایی روزگار ما، می‌توان به صراحت گفت که هیچ اتفاق مهمی نیفتاده است...

پنجره‌ی ششم

هر کتابی باید که بتواند سلیقه و نگاهی خاص را از مؤلفاش به دست بدهد؛ و از ادبیاتی منز و متشخص نسبت به مطبوعات برخوردار باشد. هر کتابی تقریباً همین کار را (دادن سلیقه) انجام می‌دهد اما ادبیات منز کار هر کتابی نیست، و این کتاب هم از این قاعده مستثنی نمی‌باشد هر چند اساساً فاقد ادبیاتی متشخص و ویژه است.



کاندیدای منجوری

در پایان تورق و خواندن کتابی از این دست که هیچ قاعده‌ای در انتخاب فیلم‌ها و فیلم‌سازان در آن رعایت نشده و فقط به دلیل نوشته‌های متعدد برای برنامه‌های سینمایی تلویزیون به سرانجامی رسیده است؛ عدم وجود سلیقه‌ی مؤلف در اساس آن آشکارا به چشم می‌آید و فاقد دیدگاهی روشن به سینما است و از وسواس‌های نگارش مطالبی برای یک کتاب و حتی وسواس‌های منتقدانه هم خبری در آن نیست.

به هر حال کمترین انتظار از آدمی حرفه‌ای در این زمینه این است که فیش‌برداری‌هایش بعد از سینما در کتاب‌ها و فیلم‌شناخت‌ها و CDهای متعدد گردآورده شده‌اش را عاملی بداند که پس از دو دهه کار در این عرصه، کمی هم به کیفیت تحلیل عمیق فکر کند و تا این حد با شتابزدگی دست به کار ساختن کتاب نباشد. انتظاری که فعلاً از این کتاب او برآورده نمی‌شود.



سیری در ترانه‌های محلی

(با تکیه بر گوشه‌هایی از ترانه‌های محلی فارس)

ابوالقاسم فقیری

انتشارات نوید شیراز، ۱۳۸۵

ادبیات شفاهی مردم، بخش عمده‌ای را از فرهنگ هر کشور به خود اختصاص می‌دهند. بنابراین لازمی پیشرفت فرهنگی یک کشور، توجه به ادبیات شفاهی مردم آن سرزمین است که بخش مهمی از آن را ترانه‌های عامیانه به وجود می‌آورند. بی‌تردید محو تدریجی موسیقی محلی و دیگر نمادهای فرهنگی بومی، با هجوم فرهنگ غیربومی و از میان رفتن مناسبات و خاستگاه‌های اصلی آن که تداوم دهنده‌ی این فرهنگ بوده است، نیازمند تلاش‌هایی بیشتر برای احیا، جمع‌آوری و ثبت نغمه‌های محلی است.

از ابوالقاسم فقیری که خود از پیشکسوتان قصه‌نویسی امروز و از مطلعان فرهنگ مردم فارس است، تاکنون کتاب‌هایی چون ترانه‌های محلی، قصه‌های مردم فارس، گوشه‌هایی از فرهنگ مردم فارس و آداب و رسوم نوروزی در فارس را دیده‌ایم.

کتاب حاضر که بخشی از آن به ترانه‌های محلی فارس اختصاص یافته است، مجموعه مقالاتی است که نویسنده همراه با ترانه‌هایی تازه به چاپ رسانده است. در این مجموعه که بخش اول آن را گوشه‌هایی از ترانه‌های محلی فارس دربرمی‌گیرد این عناوین به چشم می‌خورند:

مهدی، ترانه سرایی از جنوب؛ گفت‌وگو در ترانه‌های محلی؛ واسونک؛ خانواده عصمت و طهارت در ترانه محلی.